

بقلم رشید یاسمی

# بابا طاهر عریان

شرح حال غالب شعرا و بزرگان ما بقدری تاریک و آشفته است که یافتن حقیقت مطالب متعلقه بزندگانی آنها از ولادت و وفات و گذارش ایام حیات و غیره، بی اندازه دشوار است و این دشواری موجب شده است که بعضی از مورخین یک شاعر را صد و بیست یا صد و پنجاه و دو بیست سال عمر داده اند و با چند نسل از مردمان تاریخی معاصر کرده اند و جمعی از صاحبان تذکره محض حل اشکال بتعدد اسم و تخلص شعرا قائل شده دو ناصر خسرو دو ابن یمنین مثلاً فرض کرده اند . واقعاً جز این قبیل تشبیهات چه می توان کرد امروز کسی که قول صاحبان تذکره را قبول کند مجبور است بابا طاهر را صاحب ۳۴۶ سال عمر بداند زیرا که یکی ولادت او را در ۳۲۶ یافته و دیگری معاصر بودن او را با خواجه نصیر متوفی در سنه ۶۷۲ ذکر کرده است .

اگر این قبیل عمر های نوحی بعید بنظر آید و مورخین معدودی از بزرگان را باین مقام رسانده باشند لیکن زندگانی صد و بیست و صد و سی ساله شعرا در نزد صاحبان تذکره امری است عادی و رایج هیچ بلك ندارند که شاعر را بانك شبهه بسرحد عمر طبیعی بلکه بماوراء آن برسانند مثلاً حکایت خواجه نظام الملک و حسن صباح و خیام که در يك مدرسه درس خوانده اند مستلزم این است که سه شخص مهم تاریخی همه قریب صد و بیست سال عمر کرده باشند و از شرح حال سعدی بر می آید که بهمین اندازه در جهان بوده است

بابا طاهر عریان تا این اوقات جزء معمرین شمرده نمی شد اینك می بینیم که عمر طبیعی را طی کرده و دو سال هم تجاوز نموده است

زیرا که از ۳۲۶ تا سنه ۴۴۸ بنا بر مقاله پروفیسور مینورسکی (۱۲۲) سال می شود.

نگارنده چون بخدمات و زحمات مستشرق محترم اطلاع دارم مطالب ذیل را محض توضیح و بنظر اصلاح مقاله ایشان می نگارم البته این تحقیقات هم اساس تاریخی کاملی ندارد ولی ممکن است بیش از پیش روشن کردن حالات بابا طاهر و اكمال زحمات پروفیسور محترم کمک نماید.

چون این مختصر متمم مقاله ایشان است خوانندگان باید پس از دیدن آن باین توجه فرمایند تا چیزی پوشیده نماند.

نگارنده در مقدمه دیوان بابا طاهر که ۴ سال قبل فراهم آورده بود ذکری از منابع مربوطه بشرح حال بابا نموده است و چون پروفیسور مینورسکی بغالب آنها اشاره کرده اند از تکرار خود داری میکنند و از میان مطالبی که مستشرق محترم راجع ببابا نوشته اند فقط بذکر مهمترین آنها که تاریخ ولادتش باشد می پردازیم. نخست لازم است چند تاریخ را که صاحبان تذکره آورده اند نفی کنیم آنگاه حدس خود را بنگاریم

۱ سال وفات او که مرحوم هدایت صاحب مجمع الفصحا در ۱۰۴۰ نوشته درست نیست و بنا بر شرحی که در راحة الصدور مندرج است بعد از ۴۴۷ اتفاق افتاده

۲ - معاصر بودنش با خواجه نصیر طوسی به هیچ وجه امکان پذیر نیست و منشاء این اشتباه حکایتی است که ببابا افضل کاشی نسبت میدهند و گویند روزی خواجه طوسی در حل يك مسئله نجومی درماند و رو بصحرا نهاد بابا افضل را دید که بر خاک خفته و بسر پنجه پای بر خاک نقشی می نگارد چون نظر کرد صورت فلکی بود که می طلبید. همین قصه را ببابا طاهر نسبت داده اند. و از این راه اشتباه واقع شده است.

۴ - قول میرزا مهدی خان که پرفسور مینورسکی نقل کرده اند و بنا بر آن ولادت بابا بسال ۳۲۶ میافتد . دور از قبول است چه اساس این تحقیق بر يك تكلف و حساب تراشی است که ابدأ با لطف طبع بابا طاهر مناسبت ندارد و اگر این سال را بیپذیریم ( وفاتش هم که محققاً بعد از ۴۴۷ است ) عمرش از ۱۲۲ سال تجاوز می کند و لازم می آید که هنگام عبور موكب طغرل سلجوقی از همدان در سنه ۴۴۷ يك پیر ۱۲۱ ساله در سر راه اردو ایستاده و باشاه سخن گفته باشد و این چندانی باور کردنی نیست .

نگارنده باستناد این دو بیت که گوید

من آن بحر مکه در ظرف آمدستم      من آن نقطه که در حرف آمدستم

بهر الفی الف قدی بر آید      الف قدم که در الف آمدستم

گمان میکنند که میتوان سال تولد او را بنحوی که بیشتر نزدیک بقبول

باشد معین کرد .

اهمیتی که غالب مال بعدد هزار داده اند معلوم است در امثال آمده که « بعد از هزار شماری نباشد » و ناصر خسرو گوید ( هر چه شمار است جمله زیر هزار است ) زردشتی ها معتقدند که زردشت سه بنر پراکند و در اوقات معینه سه دوشیزه از آن بنرها بارور شده و معصومی خواهند زاد : نخستین را نام هشدار است که در آغاز هزارك نخستین ظهور خواهد نمود - دوم هشدار مه که در ابتدای هزارك ثانی طلوع می کند - سوم سوشیوس که در آغاز هزارك سوم پیدای شود این شخص جهان را بپاکی و کمال میرساند . عقایدی که راجع بعلائم ظهور این سه معصوم دارند و کارهایی که از آنها بمنصه بروز میرسد و تغییراتی که از برکت وجودشان در عالم روی خواهد داد مفصل است و در این مختصر نمی گنجد . عمده

مقصود این است که عقیده بمعصومی که در راس هر الف طلوع میکنند از عقاید ایرانیان قدیم است و شاید عیسویان از آنها گرفته باشند

در قرون اول میلاد عیسویان را عقیده بر این بود که عیسی ظهور خواهد کرد و پس از کشتن قیصران روم و سایر گردنکشان کفار ده قرن (۱۰۰۰ سال) در عالم سلطنت خواهد کرد این عقیده را میلناریسم Millénarisme میگفتند در قرن چهارم میلاد این اعتقاد روی بضعف نهاد لکن در مائه شانزدهم دیگر بار نیرو گرفت و حتی در قرن هیجدهم و نوزدهم بعضی از یرتستان ها این عقیده را رواج دادند و نورمون های امریکا (Normon) این را یکی از مواد مذهب خود ساختند

گروهی از مسیحیان بر این بودند که عالم در سال ۱۰۰۰ میلادی باخرمی رسد این جماعت را Millénaire نامیده اند. در حدود سال الف مسیحی اضطراب و هیجانی در آلمان و فرانسه و انگلستان روی داد مردم مبالغی نذر و نیاز بکلیسیا دادند و بفقرا احسان کردند اما چون سال (۱۰۰۰) سپری شد آنان که مضطرب بودند آرام یافتند در ایران هم بعد از اسلام عقیده ظهور بزرگی در رأس هزار سال رواج داشته خاقانی

در قرن ششم اشاره باین مطلب کرده گوید

گویند که هر هزار سال از عالم آید بوجود اهل و فانی محرم

آمد زین پیش و مانزاده ز عدم آید پس از این و ما فرورفته بغم

بعضی از شعب مذهبی و عرفانی هم از دو آیه قرآن شریف (آیه ۶ از سوره مبارکه حج و آیه ۴ از سوره مقدسه سجده) برای این عقیده تکیه گاهی یافته و تاویلاتی بمیل و هوس خود کرده اند جماعتی هم سال ۱۰۰۰ بعد از غیبت کبری را وقت ظهور دانسته اند

بنا بر این مقدمات مسلم است که بابا دردوبیتی فوق مقصودش بیان این عقیده عمومی و تطبیق خود با یکی از آن معصومین و بزرگان است و بهیچوجه نظرش بحساب

جمل نبوده است و نگارند در آن عصر هیچ حساب جمل بعنوان تاریخ بخاطر ندارد و جائی ندیده است حال باید دید بابا در رأس کدام الف آمده و مبداء از چه تاریخی است.

بعقیده نگارنده هزار میلادی مقصود است اول دسامبر سال هزار مسیحی با آغاز محرم ۳۹۱ هجری مصادف بوده از اینقرار تولد بابا مقارن سالهای ۳۹۰ و ۳۹۱ هجری می گردد که هزار میلادی است. و از این تاریخ تا عبور سلطان طغرل از همدان و ملاقات بابا قریب ۵۶ سال میشود.

این هم نظری است که هیچ ادعائی در پی ندارد و بعنوان توضیح مقاله استاد مینورسکی نوشته میشود باقی مطالب مقاله ایشان از قبیل زبان و لهجه و محل توقف و کرامات و معاصرین و مذهب و قبور اطراف خوابگاه او تفصیل دارد و بعهدۀ اطلاعات وسیعۀ مدیر محترم و سایر دانشمندان است.

رشید یاسمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

